انديشه;شناخت وضعيت ازدواج جوانان در سنين مختلف با توجه به ويژگي‌هاي جمعيت‌شناختي

دکتر شهلا کاظمي‌پور\*

مقدمه

ازدواج يکي از وقايع مهم حياتي است که از نظر اجتماعي به‌عنوان پيوندي با ثبات بين زن و مرد شناخته مي‌شود که در بستر خانواده و همزمان با آن دچار تغيير و تحولات عميقي در تمامي ادوار گشته است.

هرچند ازدواج به‌عنوان يک عمل ارادي، تابع خواست، تمايلات و ديدگاه‌هاي فردي است، اما زندگي اجتماعي انسان و روابط پيچيده او با پيرامونش، ازدواج را تحت روابطي دو سويه با متغيرهاي اقتصادي، اجتماعي، جمعيتي و حتي سياسي قرار مي‌دهد و لذا به‌عنوان يک پديده اجتماعي مورد توجه محققين علوم اجتماعي از جمله جامعه‌شناسان و جمعيت‌شناسان قرار گرفته است.

نوسانات سن ازدواج براي جمعيت‌شناسان و مورخاني که به مطالعه دقيق تغييرات آن مي‌پردازند پديده‌اي ارزشمند است. آنان بين تغيير در اين عامل و تحولات اقتصادي- اجتماعي نوعي همبستگي مشاهده کرده‌اند.

چنانکه ويليام گود[1] بر اين باور است که تغييرات ملموسي در نظام خانواده در جهان در حال وقوع است که همه اين تغييرات در نقطه مشترکي با هم تلاقي مي‌کنند که عبارتند از: افزايش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌هاي ترتيب‌يافته و افزايش آزادي در انتخاب همسر. به عقيده او پارامترهاي ازدواج در جوامع مختلف به همگرايي نزديک مي‌شوند (گود، 1963: 57).

ازدواج همچون هر پديده اجتماعي ديگري داراي هنجارهايي است که اين هنجارها نسبت به هر جامعه‌اي و نيز هر مقطع زماني متفاوت هستند. در دوران کنوني، مسائل ازدواج در کشور ما نيز داراي ويژگي‌هاي خاص خود است. کشور ايران همچون ساير کشورهاي جهان سوم در مرحله گذار از سنت به مدرنيته است که تغييرات اجتماعي وسيعي را در همه پديده‌هاي اجتماعي از جمله ازدواج و همسرگزيني ايجاد کرده است.

مطالعات نشان مي‌دهد امروزه وجود مسائل مختلف اجتماعي مخصوصاً در شهرهاي بزرگ، پديدة ازدواج را به‌صورت امري پيچيده و مبهم درآورده است. اين وضعيت از يک سو منجر به تأخير در ازدواج مي‌گردد که پيامدهاي اجتماعي مختلفي را مخصوصاً در ابعاد منفي به دنبال دارد. از سوي ديگر وضعيت‌هاي مشکل‌زاي ازدواج موجب تضعيف بنيان‌هاي خانواده گشته و معضل بزرگ‌تري به نام طلاق را پيش مي‌آورد. ارزيابي آمارهاي جمعيتي نشان مي‌دهد که طي سال‌هاي اخير، سن ازدواج در ايران رو به افزايش گذارده که در ريشه‌يابي علل و عوامل آن، مسائل و تنگناهاي مختلف اقتصادي و افزايش سطح توقعات خانواده‌ها به‌خصوص خانواده‌هاي دختران در صدر قرار دارند. در جامعة ما که روابط دختر و پسر عمدتاً در چهارچوب روابط سالم ازدواج ميسر است، اين افزايش مي‌تواند به بروز انواع بحران‌هاي اجتماعي و آسيب‌هاي مختلف منجر شود.

از ديدگاه جامعه‌شناسي، ازدواج يک قرارداد اجتماعي و ضامن بقاي نسل انسان است و آرامش و امنيت در يک جامعه، نتيجه ازدواج سالم و محيط آرام‌بخش خانواده است. از ديد روانشناسي، ازدواج يکي از بالاترين ترکيبات رواني را در بردارد. از نظر پزشکي، بيشترين ضايعات انساني و بيماري‌ها، متوجه افراد مجرد است و سهم ازدواج در کاهش آن حائز اهميت است. از نظر علماي اخلاق، ازدواج مي‌تواند از اشاعه فساد و فحشا و رفتارهاي ناپسندي که مي‌تواند پيامد مستقيم عنان گسيختگي غرايز جنسي باشد جلوگيري کند و يکي از پايه‌هاي حفظ سلامت جامعه است. از ديدگاه اسلام، ازدواج ضمن دارا بودن همه ويژگي‌هاي لازم در حفظ روابط خانوادگي و اجتماعي و بقاء نسل و جلوگيري از انحراف‌هاي مختلف، عبادت به شمار مي‌آيد و راهي است که به کمال انسان منتهي مي‌شود. ازدواج در اصلاح کمبودهاي اجتماعي، تضمين بهداشت رواني، کاهش رفتارهاي زشت اخلاقي، نقش تعيين‌کننده و بس مهمي دارد (عبداللهي، 1366: 7).

هدف اصلي اين بررسي، شناخت وضعيت ازدواج جوانان در سنين مختلف با توجه به ويژگي‌هاي جمعيت‌شناختي است.

اهداف فرعي اين بررسي عبارتند از:

1- شناخت ويژگي‌هاي مربوط به ازدواج

2- شناخت وضعيت ازدواج و زناشوئي در بين جوانان

3- شناخت تحولات ميزان ازدواج جوانان طي دو دهه اخير

4- شناخت ميانگين سن ازدواج به‌تفکيک جنس و نقاط شهري و روستائي طي دو دهه اخير

5- شناخت تعداد مجردين 34-15 ساله در سال‌هاي 88-1385

6- شناخت توزيع سني ازدواج کرده‌ها در سال‌هاي 1385 و 1388

روش بررسي در اين مطالعه، بررسي اسنادي است يعني اطلاعات لازم با مراجعه به کتب، مجلات و نشريات آماري و آمار ثبتي جمع‌آوري شده و مورد تجزيه و تحليل قرار گرفته است.

مباني نظري

بطور کلي، افزايش سن ازدواج دختران و تغيير معيارهاي همسرگزيني را مي‏توان از سه رهيافت اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي تبيين کرد. رهيافت اجتماعي با نظريه مدرنيزاسيون، رهيافت اقتصادي با نظريه مبادله (عرضه و تقاضا) و رهيافت فرهنگي با نظريه برابري جنسيتي توضيح داده مي‏شود. بايد توجه داشت که نظريه مدرنيزاسيون، دو نظريه مبادله و برابري جنسيتي را با خود به‌همراه دارد، ولي براي بررسي دقيق‌تر، هر سه نظريه به صورت جداگانه آورده مي‏شود.

تئوري مدرنيزاسيون

تئوري مدرنيزاسيون[2] توسط ويليام گود مطرح شده است. وي براي تبيين تفاوت سن ازدواج افراد از مفهوم مدرنيزاسيون استفاده کرده است. بر اين اساس، کاهش يا افزايش سن ازدواج با درجات مدرنيزاسيون مقايسه شده است.

مدرنيزاسيون در سطوح فردي و اجتماعي با تأثيرگذاري بر زمان ازدواج صورت مي‌گيرد. در ميان مهم‌ترين فاکتورهاي مدرنيزاسيون، مي‌توان به گسترش فرصت‌هاي تحصيلي، تغييرات در نيروي کار و فعاليت‌هاي شغلي، اشتغال زنان و شهرنشيني اشاره کرد. افرادي که در مناطق شهري زندگي مي‌کنند به دليل شيوه‌هاي زندگي متفاوت و نيز کنترل اجتماعي ضعيف‌تر، نسبت به مناطق روستايي ازدواجشان با تأخير صورت مي‌گيرد (آستين افشان، 1380: 15). در جريان مدرنيزاسيون، خانواده‌محوري به فرد محوري تبديل مي‌شود. فرايند مدرنيزاسيون با ترجيح خانواده هسته‌اي، فردمحوري در مقابل خانواده محوري، بهبود موقعيت زنان، گسترش تحصيلات عمومي، شهرنشيني و ازدواج‌هاي با انتخاب آزاد، تشکيل خانواده در سنين بالاتر را تشويق مي‌کند. در اين جريان، بسياري از کارکردهاي قديمي خانواده به سازمان‌ها و نهادهاي ديگر واگذار مي‌شود. اين تغيير کارکرد، شبکه اجتماعي را جايگزين شبکه خويشاوندي مي‌کند و در نتيجه، خانواده به واحد هسته‌اي که بر فردگرايي استوار است، تبديل مي‌گردد. بدين معني که بخش عمده‌اي از تصميمات مربوط به زندگي اعضاي خانواده مانند تصميم‌گيري در مورد تشکيل خانواده و ازدواج، توسط خود افراد اتخاذ مي‌گردد. اين ازدواج‌ها با انتخاب آزاد، معمولاً با سنين ازدواج بالاتر همبسته‏اند. (محموديان، 1383: 34- 29).

همچنين فرايند مدرنيزاسيون با تغيير نگرش‌ها و ايده‌هاي افراد جامعه همراه است. به‌طوري که در دنياي مدرن امروزي، افراد به نگرش‌هايي به‌خصوص در زمينه انتخاب همسر دست يافته‌اند که دايره انتخاب همسر را محدودتر مي‌کند. بنابراين، با تغيير در نگرش‌هاي حاصل از مدرنيزاسيون، سن شروع به زناشويي افراد بالاتر رفته و افراد در سنين بالاتري همسر انتخاب مي‌کنند.

بنابراين، ملاحظه مي‌شود که هر يک از ابعاد و مؤلفه‌هاي مدرنيزاسيون با ازدواج در سنين بالا همبستگي مثبت دارد (يعني مدرنيزاسيون فراتر، سن ازدواج بالاتر).

بايد اشاره کرد که تئوري مدرنيزاسيون در جوامع متفاوت به‌طور يکسان عمل نکرده و بنابراين در جوامع مختلف نمي‏توان از همه مفاهيم و شاخص‌هاي آن استفاده کرد. به عنوان مثال، تغييرات نهاد خانواده، ازدواج و سن ازدواج در جوامع شرق و جنوب شرقي آسيا که در فرايند مدرنيزاسيون قرار گرفته‌اند متفاوت است. مثلاً در کشور چين عموميت ازدواج خيلي بالاست يا در اندونزي ازدواج در سنين خيلي پايين صورت مي‌گيرد، ولي در کشورهايي مانند فيليپين و تايلند، تعداد زناني که ازدواج نکرده‌اند چشمگير بوده و حتي از برخي کشورهاي اروپايي فراتر است. در ژاپن که نمونه عالي جامعه مدرن است، هنوز خانواده گسترده شکل غالب خانواده‌ها را تشکيل مي‌دهد و خانواده‌محوري بر فرد محوري ارجحيت دارد. با در نظر گرفتن اين ملاحظات منطقه‌اي، فرهنگي، ارزشي و قومي بايد تئوري مدرنيزاسيون را به کار گرفت.

نظريه مبادله

فرض اساسي نظريه مبادله آن است که مردم در انتخاب‌هاي خود منطقي بوده و درصدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراري رابطه با ديگران هستند. اين نظريه عمدتاَ از طريق اقدامات «جورج هومنز» و «پيتر بلاو» تأثير عمده‏اي بر تحقيقات جامعه‏شناختي داشته است. «بارتز» و «ناي» با کاربرد اين نظريه در مورد ازدواج، دو دسته تعيين‌کننده ازدواج را مشخص کرده‏اند: دسته اول آنهائي هستند که باعث مي‏شوند ازدواج براي فرد رضايت بيشتري را نسبت به مجرد ماندن تأمين کند و دسته دوم آنهائي هستند که باعث مي‏شوند ازدواج در ميان بسياري از جايگزين‌هاي نامطلوب، براي فرد کمتر نامطلوب باشد. آنها با بررسي 23 قضيه مرتبط با عوامل اقتصادي- اجتماعي ازدواج، يک نظريه عام مطرح کردند، به اين صورت که: هر قدر تفاوت مثبت بين رضايت مورد انتظار از ازدواج و رضايت دريافت شده از موقعيت کنوني فرد بيشتر باشد، ازدواج زودرس بيشتر خواهد بود (کنعاني، 1385). با پذيرش اين اصل، زنان در شرايط رقابتي و براي اينکه شغل و فعاليتي بدست آورند، مجرد باقي مانده يا ازدواج خود را به تأخير مي‏اندازند. در نظريه مبادله، انسان دائماَ در صدد بهره‏گيري بيشتر از حداقل هزينه‏هاست. اصل جستجوي پاداش‌هاي اقتصادي، اجتماعي و روانشناختي در نهاد انسان نهفته است. طبق اين نظريه، تصميم‏گيري به ازدواج نوعي تصميم به سرمايه‏گذاري است که در آن هزينه‏ها و دستاوردهاي شخص ازدواج‌کننده در طول زمان واقعيت پيدا مي‏کند. در اين تئوري، ارزيابي عقلاني هزينه‏ها و منافع حاصل از ازدواج در نظر گرفته مي‏شود. وقتي از اين ديد به ازدواج نگريسته مي‏شود، بايد مسئله را در يک زمان نسبتاَ طولاني‏تري در نظر آورد و به مقايسه درآمدها و هزينه‏هاي انتظاري حاصل از ازدواج کردن پرداخت. چه، اين در کوتاه مدت ممکن است گمراه کننده يا غيرقابل قياس باشد.

مضيقه ازدواج که يکي از عوامل مؤثر در افزايش سن ازدواج مطرح شد، از اين رهيافت قابل تبيين است. با توجه به ترکيبات مبادله (عرضه و تقاضا)، هرگاه در بازار ازدواج، تقاضا براي دختران بيشتر از عرضه آن باشد، سبب مي‏شود دختران در سنين پايين‏تري ازدواج کنند و برعکس، هرگاه عرضه بيشتر از تقاضا باشد، سبب بالا رفتن سن ازدواج دختران مي‏شود و اين بازار عرضه و تقاضاي ازدواج است که سن ازدواج را تعيين مي‏کند.

ملاحظه مي‏شود که در تئوري مبادله، علل افزايش سن ازدواج از دو جهت قابل بررسي است: يکي انسان به‌عنوان موجودي که داراي عقل اقتصادي است و سعي در به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزينه‏ها دارد و ديگري شرايط جامعه، که در اين‌صورت بايد شرايط و چگونگي جنس مخالف را هم در نظر گرفت. چون اين جنس مخالف است که در بالا يا پايين آمدن سن ازدواج جنس ديگر نقش تعيين‌کننده دارد.

تئوري برابري جنسيتي

در سراسر قرن بيستم تا دهه 1970، نهاد خانواده در تمام کشورهاي پيشرفته معاصر به‌صورت نهادي قلمداد مي‏شد که در آن جنس مذکر نان‏آور خانواده محسوب شده، درآمد خانواده از طريق کار در بيرون از خانه بدست آمده و مسئوليت نگهداري بچه‏ها بر عهده مادر بود. در اين حالت، اصل کلي بر «ايجاد تمايز بين مرد و زن» بود (مک‌دونالد، 2000: 37). عکس اين حالت، مدل برابري جنسيتي است. از جمله اصول اين مدل، توجه کامل به مرد و زن، برابري منابع درآمد، مشارکت زنان در فعاليت‌هاي ارزشمند اجتماعي و کشيدن خط بطلان بر سياست‌هاي مرد‏سالاري است.

ملاحظه مي‏شود که در برابري جنسيتي، بيشترين بحث، برابري فرصت بين دو جنس است. برابري از لحاظ آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعي و... با توجه به اين ديدگاه، زنان در زمينه فرصت‌هاي شغلي، آموزشي و غيره سعي مي‏کنند گام به گام مردان پيش روند. در نتيجه اين برابري جنسيتي (يا رقابت جنسيتي)، سن ازدواج زنان به تأخير مي‏افتد. به تأخير افتادن سن ازدواج هزينه‏اي است که زنان براي دستيابي به برابري فرصت مجبورند پرداخت نمايند.

روند تحولات ازدواج در ايران

1) شيوه همسرگزيني

همسرگزيني از گذشته تاکنون همچون ساير ابعاد زندگي اجتماعي دستخوش دگرگوني بوده است. در گذشته، همسرگزيني به شدت تحت فشار اجتماعي بود. انتخاب همسر بيش از اينکه بر اساس ميل و علاقه دو طرف ازدواج صورت گيرد، به دليل فشار صورت مي‌گرفت. همچنين در گذشته به دليل نقش و اهميت تشکيل خانواده در فعاليت اقتصادي يا جابجايي و انتقال ثروت، زوجين از آزادي کمتري در انتخاب همسر خويش برخوردار بودند (سگالن، 1370، به نقل از آستين فشان، 1380: 56).

در اين شرايط منافع و خواست و نظر فرد ارجحيت نداشت و دخالت ديگران در امر ازدواج و انتخاب همسر، منجر به تشکيل يک خانواده جديد و مستقل به تمام معنا نمي‌شد. لزوم تجانس و همفکري و در نظر گرفتن خواست و منافع طرفين در ازدواج و انتخاب همسر، امري روشن و واضح است. زيرا در غير اين‌صورت، ممکن است خانواده‌اي ناپايدار و ناسالم به وجود آيد که خود، عوارض و صدمات زيادي بر پيکر جامعه وارد مي‌کند. بدرستي که هيچ جامعه‌اي نمي‌تواند ادعاي سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هاي سالم برخوردار نباشد. و بي هيچ شبهه، هيچ يک از آسيب‌هاي اجتماعي نيست که فارغ از تأثير خانواده پديد آمده باشد (ساروخاني، 1370: 11).

براي دختران، ازدواج مرحله‌اي بود که از نقش دختر مجردي که در خانه پدر يا برادر زندگي مي‌کرد به نقش کدبانوي منزل برسد. پايگاه اجتماعي دختر مجرد در خانه پدر يا برادر، نامشخص بود؛ احتمالاً بالاتر از خدمه، اما به طور حتم پايين‌تر از پايگاه کدبانوي خانه بود.

تنها راه ارتقاء اجتماعي، ازدواج بود. هرچند که زن متأهل معمولاً تحت سلطه مادر شوهر بود و شوهر نيز بر او اعمال قدرت مي‌کرد، اما به تدريج با انتقال اقتدار شوهر به زن در حيطه‌هايي خاص، زن تبديل به فرد فرمان‌دهنده پس از فوت مادر شوهر و به بالاترين مقام خانه مي‌رسيد. به اين ترتيب براي دختران جامعه، ازدواج تنها امکان کسب يک نقش اجتماعي قابل قبول جامعه بود. مردها نيز مجبور به ازدواج بودند زيرا اداره واحد خانه که در عين حال محل توليد نيز بود، بدون وجود زن که قسمتي از کارها را بر عهده گيرد امکان نداشت. با ازدواج، مرد مجرد تبديل به يک فرد متأهل مي‌شد که اهميت اجتماعي بالاتري از مرد مجرد داشت (سگالن، 1370، به نفل از آستين فشان، 1380: 56).

گذشته از جنبه اقتصادي، اصل عمده در ازدواج ايجاد تحکيم خانوادگي بود، علاقه و محبت فرع بودند. اهميت اتحاد خانوادگي چه از بعد سياسي، اقتصادي يا اجتماعي تا آن حد مهم بود که خانواده‌ها همسرگزيني را خود در دست داشتند (Casey, 1989: 69 – 85).

به عبارت ديگر در گذشته، الگوي غالب در شيوه ازدواج به صورت ترتيب داده شده از طرف بزرگ‌ترها بود که در حال حاضر شاهد يک سري تغييرات و تعديلات نسبت به گذشته هستيم. از جمله آن مي‌توان افزايش آزادي‌هاي فردي و حق تصميم‌گيري و اظهار نظر در آنچه که بزرگ‌ترين اقدام در تعيين سرنوشت‌شان تلقي مي‌شود را ذکر نمود که اين افزايش بيشتر بين افراد تحصيل‌کرده (تحصيلات عالي) ديده مي‌شود (Aghajanian, 1997: 6).

به طور کلي از لحاظ همسرگزيني در جامعه امروز ايران، گروه‌هاي اجتماعي مختلفي که در آنها به درجات مختلف شرايط پيشامدرن، مدرن و حتي پسامدرن وجود دارد، به طور همزمان زندگي مي‌کنند. در اين گروه‌هاي مختلف اجتماعي، شکل خانواده هم مختلف است و همسرگزيني هم متناسب با شرايط گروه و شکل خانواده متفاوت است.

در خانواده‌هاي گسترده پيشامدرن، ازدواج بين دختر و پسر معمولاً توسط بزرگ‌ترهاي فاميل ترتيب داده مي‌شد. بنابراين در گروه‌هاي اجتماعي که شرايط پيشامدرن را، حتي به طور دست خورده، حفظ کرده‌اند، هنوز هم انتخاب زن براي پسر يا انتخاب شوهر براي دختر توسط بزرگ‌ترها، در صورت لزوم با تأييد ضمني دختر يا پسر، صورت مي‌گيرد.

در خانواده‌هاي طبقه متوسط جديد يا خانواده‌هايي که سعي کرده‌اند الگوهاي رفتاري اين طبقه را اتخاذ کنند، وضع همسرگزيني متفاوت است. در اين خانواده‌ها با توجه به ملاحظات ذکر شده، سلطة جامعه و خانواده بر فرد کمتر و دايره اختيار او وسيع است. بنابراين در اين خانواده‌ها دختر يا پسر ممکن است پيش از گرفتن تأييد خانواده، همديگر را پيدا کنند يا والدين مقدمات آشنايي آنها را با يکديگر فراهم کنند. ولي در هر حالت، انتخاب نهايي به عهدة دختر يا پسر است.

در برخي گروه‌هاي اجتماعي که شرايط آنها مشابه شرايط پسامدرن است، دختر و پسر همديگر را انتخاب مي‌کنند و پيش از آنکه به طور رسمي به عقد يکديگر درآيند، با هم معاشرت مي‌کنند. در نهايت اين آشنايي و رابطه ممکن است به ازدواج منجر شود يا نشود و در صورتي که تصميم به ازدواج بگيرند، تصميم خود را صرف‌نظر از تأييد يا عدم تأييد خانواده يا حتي بدون اطلاع دادن به خانواده، به اجرا در مي‌آورند.

به طور خلاصه، با توجه به همزماني گروه‌هاي اجتماعي ناهمزمان با شکل‌هاي مختلف خانواده، شيوه‌هاي مختلف همسرگزيني را در حال حاضر در ايران مي‌توان مشاهده کرد. البته هم‌اکنون شيوه‌هاي ديگر يا ترکيبات مختلفي از اين سه شيوه نيز ممکن است در ايران رايج باشد (سرايي، 1385: 54).

ويژگي‌هاي ازدواج جوانان در ايران

وضعيت زناشويي

از کل جمعيت 34-15 ساله مرد در سال 1385 ،6/61 درصد مجرد بوده، 3/37 درصد ازدواج کرده، 11/0 درصد بدون همسر در اثر فوت و 34/0 درصد بدون همسر در اثر طلاق بودند. درصد مجردين مرد در گروه‌هاي سني پنج‌ساله از 97 درصد (19-15 ساله) تا 2/12 درصد (34-30 ساله) در نوسان است. با توجه به اين ارقام مي‌توان گفت که امر ازدواج براي مردان در طول سنين 34-15 ساله تا حدود 88 درصد تحقق يافته و فقط 12 درصد ازدواج نکرده باقي مانده‌اند.

از جمعيت زنان 34-15 ساله در سال 1385، 8/45 درصد هرگز ازدواج نکرده بوده، 5/52 درصد همسردار، 45/0 درصد بدون همسر در اثر فوت و 68/0 درصد بدون همسر در اثر طلاق بودند. درصد مجردين زن از 3/82 درصد (19-15 ساله) تا 51/11 درصد (34-30 ساله) در نوسان است. با مقايسه اين ارقام مي‌توان گفت که امر ازدواج براي زنان نيز امري حتمي بوده و از سنين قبل از 15 سالگي شروع مي‌شود به‌طوري‌که در گروه سني 34-30 سال نزديک به 89 درصد از آنها ازدواج کرده‌اند و فقط 5/11 درصد هنوز مبادرت به ازدواج ننموده و يا فرصت ازدواج براي آنها پيش نيامده است.

در اينجا مي‌بايست اشاره کرد که با توجه به زودرس‌تر بودن ازدواج زنان و شانس کمتر ازدواج آنها در سنين بالاي 35 سال، تجرد نزديک به 12 درصد آنها در سنين 34-30 رقم بالائي است.

جدول 1- توزيع درصد جوانان 34-15 ساله برحسب وضعيت زناشوئي

در سال1385 به‌تفکيک جنس و گروه‌هاي سني

جنس

 سن

 هرگز ازدواج نکرده

 داراي همسر

 بدون همسر در اثر فوت

 بدون همسر در اثر طلاق

مرد

 19-15

 98/96

 89/1

 07/0

 09/0

24-20

 35/78

 73/20

 10/0

 20/0

29-25

 45/36

 60/62

 13/0

 51/0

34-30

 23/12

 69/86

 18/0

 77/0

کل 34-15

 64/61

 35/37

 11/0

 34/0

زن

 19-15

 31/82

 41/16

 10/0

 16/0

24-20

 22/49

 43/49

 23/0

 50/0

29-25

 83/23

 30/74

 55/0

 0/1

34-30

 51/11

 74/85

 22/1

 36/1

کل 34-15

 82/45

 47/52

 45/0

 68/0

سن ازدواج

ميانگين سن ازدواج مردان طي سال‌هاي 65-1345 با کاهش تدريجي همراه بوده و از 25 سال به 6/23 سال رسيده است ولي در سال‌هاي 1375 و 1385 اين رقم به ترتيب به 6/25 و 7/26 رسيده و بيانگر افزايش سن متوسط ازدواج در بين مردان است.

ميانگين سن ازدواج مردان و زنان در سال 1385 به ‌ترتيب مساوي 7/26 و 5/23 سال بود. طبيعي است که زنان و مردان چند سال قبل يا بعد از اين سن متوسط، ازدواج کرده‌اند. اگر اين رقم را ۲ سال در نظر بگيريم، زنان از سن ۲۲ سالگي و مردان از سن ۲۵ سالگي وارد سن ازدواج مي‌شوند. به عبارت ديگر انبوه زنان متولد 65-1360 از سال ۱۳۸۲ و مردان متولد 65-1360 از سال ۱۳۸۵ وارد سن ازدواج مي‌شوند. به عبارت ديگر در سال 1385 زنان متولد 65-1360 در سنيني بودند که مردان هم‌سنشان هنوز به سن ازدواج وارد نشده‌اند، لذا طي سال‌هاي اخير از نظر جمعيت‌شناسي با افزايش زنان واقع در سن ازدواج (نسبت به مردان واقع در سن ازدواج) مواجه هستيم.

 جدول 2- ميانگين سن در اولين ازدواج به ‌تفکيک جنس در نقاط شهري و روستايي

در سال‌هاي 85-1345

ســـال

 کــل کـشـور

 نقاط شهري

 نقاط روستايي

مــرد

 زن

 مــرد

 زن

 مــرد

 زن

1345

 25

 4/18

 6/25

 19

 4/24

 9/17

1355

 1/24

 7/19

 1/25

 2/20

 7/22

 1/19

1365

 6/23

 8/19

 2/24

 20

 6/22

 6/19

1375

 6/25

 4/22

 2/26

 5/22

 5/24

 3/22

1385

 7/26

 8/23

 1/27

 4/23

 2/26

 6/23

 مـــأخـذ: سالنامه آماري 1385 و سايت مـرکـز آمار

پيشرسي ازدواج

يکي از شاخص‌هاي جمعيتي مربوط به وضعيت زناشوئي پيشرسي ازدواج است که از طريق محاسبه درصد مجردين در سنين جواني به‌دست مي‌آيد. طبق محاسبات به‌عمل آمده مشاهده مي‌شود که در سال 1385 درصد مجردين در بين مردان و زنان 19-15 ساله به ‌ترتيب برابر 97 و 3/82 درصد بوده است بنابراين مي‌توان گفت فقط 3 درصد از مردان و 7/17 درصد از زنان 19-15 ساله تا سال 1385 ازدواج کرده‌اند بنابراين پيشرسي ازدواج در بين زنان پيش از مردان است و در بين مردان از اشاعه زيادي برخوردار نيست.

 عدم تعادل جمعيتي در افراد واقع در سن ازدواج

آمارها نشان مي‌دهند که درصد رشد سالانه جمعيت ايران در فاصلۀ بين سال‌هاي ۱۳۳۵ تا ۱۳8۵ علي‌رغم اينکه يک کاهش کلي داشته، اما در دهه ۱۳۵۵تا ۱۳۶۵از رشد بسيار بالايي برخوردار بوده است.

نرخ رشد بالاي جمعيت در ايران طي دهۀ 65-1355 منجر به افزايش قابل توجه جمعيت اين دوره شده است، بطوري‌که جمعيت ۳۴ ميليون نفري ايران در سال ۱۳۵۵ براي سال ۱۳۶۵ به بيش از ۴۹ ميليون نفر افزايش يافته است (مرکز آمار ايران، ۱۳۷۶).

جدول 3- تعداد و درصد رشد سالانه جمعيت کشور طي سال‌هاي 85-1335

سال

 تعداد جمعيت

(ميليون نفر)

 متوسط رشد سالانه

(درصد)

آبان 1335

 9/18

 0/3

71/2

91/3

96/1

61/1

آبان 1345

 7/25

آبان 1355

 7/33

مهر 1365

 4/49

آبان 1375

 0/60

آبان 1385

 5/70

 مأخذ: مرکز آمار ايران، 1385

 اين افزايش جمعيت، به شکل‌هاي گوناگون، نظام اقتصادي - اجتماعي کشور را تحت تأثير قرار داده است. افزايش جمعيت ايران در دهۀ 65-1355 که عمدتاً ناشي از افزايش مواليد بوده است، در ابتدا خود را به صورت افزايش هزينه‌هاي مربوط به خدمات پزشکي، بهداشتي و تغذيه نوزادان و کودکان نشان داد. پس از آن وقتي اين انبوه جمعيت سال‌هاي خردسالي را طي کرد، بخش آموزش و پرورش را دچار کمبود فضاي آموزشي نمود و بحران کمبود امکانات آموزشي به تدريج از مقاطع ابتدايي به مقاطع بعدي تحصيلي انتقال يافت.

همان‌‌گونه که آمار سال‌هاي 65-1355 نشان مي‌دهد، عمدۀ مواليد در آن دهه مربوط به دورۀ ۵ ساله 13۶۰-۶۵ هستند که در دورۀ ده ساله 90-1380 از يک ‌طرف به سن کار وتحصيل در دانشگاه رسيده‌اند و مشکلات خاص خود را به‌وجود آورده‌اند، و از طرف ديگر واقع در سن ازدواج هستند، که موضوع مورد بحث در اين تحقيق است.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ايران در سال ۱۳۸۵ در مقابل 6.902.822 دختر 34-15 ساله، 5.341.555 پسر 39-20 ساله وجود دارد. بنابراين در «بازار ازدواج» دست کم تعداد 1.561.267 دختر وجود دارد که قادر به يافتن همسر و ادامه مسير طبيعي تشکيل خانواده نخواهند بود. با توجه به آمارهاي مربوط به جمعيت ساکن در شهر و روستا و نيز ميزان رشد جمعيت در اين مناطق، حدود ۶۰ درصد از اين مازاد دختران در شهرها ساکن هستند.

طي محاسبه‌اي، تعداد دختران و پسران جوان در معرض ازدواج را در سال‌هاي 1385 و 1388 با سطوح مختلف اختلاف سني محاسبه نموده‌ايم که نتايج آن در جدول ذيل مندرج است. با مراجعه به اين جدول مشاهده مي‌شود که در صورت تساوي سني بين دختر و پسر (34-15 ساله) تعداد دختران مجرد در سال 1385 معادل 2.622.268 نفر و در سال 1388 مساوي 2.71.095 نفر کمتر از پسران همسن خود است، بنابراين اساساً فزوني مربوط به پسران است.

در صورت اختلاف سني دختر و پسر تا 3 سال در هر دو سال مورد مطالعه، تعداد پسران بيش از دختران مجرد 34-15 ساله است.

در سال 1385 به‌ترتيب 509.117 و 1.561.267 نفر دختر مجرد و بيش از پسر مجرد وجود داشته که اين ارقام در سال 1388 تقليل يافته و به ‌ترتيب به 136.762- و 736.440- نفر رسيده است. يعني طي سال‌هاي 88-1385 به‌دليل کاهش ميزان مواليد و محدودتر شدن قاعده هرم سني، بحران مضيقه ازدواج براي دختران به تدريج خاتمه يافته و چه بسا در سال‌هاي آتي اين وضعيت براي پسران قابل مشاهده باشد.

بايد متذکر شد که اين پديده تنها ويژه کشور ما نيست و در جوامعي مشاهده مي‌شود که در عين عموميت تقريبي ازدواج زنان و تفاوت سني زوجين هنگام ازدواج، تک همسري نيز شکل غالب پيوند زناشويي را تشکيل مي‌دهد و علاوه بر اين، آن جوامع رشد شتابان جمعيت را نيز تجربه مي‌کنند.

جدول 4- تعداد دختران و پسران جوان هرگز ازدواج نکرده با سطوح مختلف اختلاف سني

در سال‌هاي 1385 و 1388 و درصد رشد سالانه آنها طي اين سال‌ها

 سطوح مختلف اختلاف سني دختر و پسر

 1385

 1388

 درصد رشد سالانه

تساوي سني دختر و پسر

 پسران 34-15 ساله

 090/525/9

 744/510/10

 3/3

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 649/800/7

 1/4

اختلاف

 268/622/2

 095/710/2

 1/1

درصد

 38/0

 7/34

 -

يکسال اختلاف سني

 پسران 35-16 ساله

 382/688/8

 436/821/9

 7/1

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 649/800/7

 2/4

اختلاف

 560/785/1

 480/331/1

 09/0

درصد

 9/25

 1/17

 -

2 سال اختلاف سني

 پسران 36-17 ساله

 676/851/7

 129/132/9

 0/5

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 649/800/7

 2/4

اختلاف

 854/948

 480/331/1

 9/11

درصد

 7/13

 1/17

 -

3 سال اختلاف سني

 پسران 37-18 ساله

 969/014/7

 822/442/8

 4/6

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 649/800/7

 2/4

اختلاف

 147/112

 173/642

 79/0

درصد

 62/1

 25/8

 -

4 سال اختلاف سني

 پسران 38-19 ساله

 705/393/6

 411/937/7

 5/7

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 649/800/7

 2/4

اختلاف

 117/509-

 762/136

 64/1

درصد

 37/7-

 75/1

 -

5 سال اختلاف سني

 پسران 39-20 ساله

 555/341/5

 209/064/7

 8/9

دختران 34-15 ساله

 822/902/6

 440/800/7

 2/4

اختلاف

 267/561/1-

 440/736-

 22/0-

درصد

 61/22-

 4/9-

 -

تعداد زنان مجرد بالاي 30 سال در سال 1385 برابر 621.604 نفر بوده که در سال 1388 به 1.044.701 نفر رسيده است و با رشد متوسط 9/18 درصد در سال روبه‌رو است که رقم بسيار بالايي است. در ضمن تعداد دختران بالاي 35 سال نيز در سال‌هاي فوق به ‌ترتيب برابر 308.992 و 449.049 نفر بوده است که در مقايسه با پسران مجرد در همين رده سني (به ‌ترتيب برابر 251.580 و 379.289 نفر) بيانگر ارقام بيشتري هستند. با توجه به اينکه مردان بالاي 35 سال، به ‌ندرت با دختران واقع در همين محدوده سني ازدواج مي‌کنند، بنابراين مي‌توان گفت که در سال 1388 شانس ازدواج حدود يک ميليون دختر بالاي 35 سال به حداقل رسيده است.

به تعويق افتادن سن ازدواج دختران به ميزان زيادي متأثر از تحصيلات و گرايش دختران به آموزش عالي و کسب اشتغال و موقعيت‌هاي اجتماعي است ولي با توجه به اينکه درصد شاغلين زن هنوز در جامعه ما کمتر از 20 درصد است، بنابراين تعداد زيادي از دختران مجرد فاقد درآمد شغلي بوده و به‌ صورت تبعي تابع درآمد پدر و يا برادر خود هستند و به‌خصوص در روستاها که سيستم تأمين اجتماعي کامل وجود ندارد و اين گروه از دختران در آينده با مخاطره مالي روبه‌رو خواهند شد. در ضمن اشاعه انزواي اجتماعي در بين اين گروه از دختران، افزايش ميزان افسردگي و بيماري‌هاي رواني در بين آنها قابل پيش‌بيني است.

وضعيت ازدواج کرده‌ها در گروه‌هاي سني 34-15 ساله در سال‌هاي 1385 و 1388

آمار مستخرج از ثبت واقعه ازدواج در سال‌هاي 1385 و 1388 نشان مي‌دهد که به ‌ترتيب 724.381 پسر 34-15 ساله در سال 1385 و 856.736 پسر 34-15 ساله در سال 1388 مبادرت به ازدواج نموده‌اند اين ارقام براي دختران به ‌ترتيب مساوي 684.548 و 852.908 نفر است. به منظور مقايسه ضريب پوشش ازدواج با کل جمعيت واقع در همين گروه‌هاي سني، جدول بالا تنظيم يافته است. با مراجعه به اين جدول مشاهده مي‌شود که در سال 1385 به‌ ترتيب 6/7 درصد از مردان و 9/9 درصد از زنان 34-15 ساله ازدواج کرده‌اند.

جدول 5- تعداد مجردين 34-15 ساله و تعداد ازدواج کرده‌هاي همين گروه‌ سني در سال‌هاي 1385 و 1388

سال

 مرد

 زن

کل مجردين

 ازدواج کرده

 درصد

 کل مجردين

 ازدواج کرده

 درصد

1385

 9.525.090

 724.381

 6/7

 6.902.822

 684.548

 9/9

1388

 10.510.744

 856.736

 2/8

 7.800.649

 852.908

 9/10

چنانکه ملاحظه مي‌شود ضريب پوشش ازدواج براي زنان بيش از مردان است. با توجه به اينکه گستره سني ازدواج مردان به بالاي سن 35 سال نيز توسعه مي‌يابد، در سال 1388 ضريب پوشش ازدواج براي مردان و زنان 34-15 ساله افزايش يافته و به‌ترتيب به 2/8 و 9/10 درصد رسيده است. بنابراين مي‌توان گفت که گرايش به ازدواج در بين جوانان با افزايش همراه است.

مطالعه توزيع درصد ازدواج‌هاي واقع شده در سال‌هاي 1385 و 1388 حسب گروه‌هاي سني پنج‌ساله نشان مي‌دهد که براي پسران، بيشتر درصد ازدواج‌ها، به گروه‌هاي سني 24-20 و 29-25 ساله اختصاص دارد در صورتي‌که در مورد زنان، بيشتر درصد به گروه‌هاي سني 19-15 و 24-20 ساله مربوط مي‌شود. بنابراين مي‌توان گفت که هنوز در ايران اختلاف سني زوجين در سطح 5-4 سال وجود دارد.

جدول 6- توزيع درصد ازدواج‌هاي واقع شده در سال‌هاي 1385 و 1388

برحسب گروه‌هاي سني پنج‌ساله به‌تفکيک جنس

گروه‌هاي سني

 مرد

 زن

1385

 1388

 1385

 1388

14-10

 26/0

 10/0

 82/8

 32/4

19-15

 10/11

 4/6

 33/41

 55/35

24-20

 83/48

 55/42

 56/32

 13/36

29-25

 22/26

 55/33

 76/10

 38/15

34-30

 93/6

 37/9

 30/3

 40/4

39-35

 36/2

 03/3

 37/0

 80/1

44-40

 16/1

 34/1

 97/0

 82/0

49-45

 80/0

 93/0

 64/0

 54/0

54-50

 59/0

 69/0

 38/0

 3/0

+ 50

 76/1

 04/2

 86/0

 73/0

کل

 0/100

 0/100

 0/100

 0/100

منابع و مأخذ

آستين افشان، پروانه (1380) «بررسي روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعي- جمعيتي مؤثر بر آن طي سال‌هاي 75- 1355»، پايان‏نامه کارشناسي ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعي.

ساروخاني، باقر (1370)، مقدمه‌اي بر جامعه‌شناسي خانواده، تهران: انتشارات سروش.

عبداللهي، محمد (1380)، طرح مسايل اجتماعي ايران، اهداف و ضرورت‌ها، تهران: نامه انجمن جامعه‌شناسي ايران، شماره3.

کنعاني، محمدامين (1385)، پيوند سنت و نوسازي در افزايش سن ازدواج: نمونه ايرانيان ترکمن، نامه انجمن جمعيت‌شناسي ايران، سال يکم، شماره 1، صص 124-104.

گود، ويليام جي (1352)، خانواده و جامعه، ويدا ناصحي، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محموديان، حسين (1383)، سن ازدواج در حال افزايش: بررسي عوامل پشتيبان، نامه علوم اجتماعي، شماره 24، صص 53-27.

مرکز آمار ايران (1385)، سالنامه آماري کشور، تهران.

Aghajanian, A. (1995) "A new direction in population policy and family planning in the Islamic Republic of Iran", Asia- Pacific Population Journal, 10(1): 3- 20.

--------------------------------------------------------------------------------

\* دانشيار و معاون پژوهشي مرکز مطالعات و پژوهش‌هاي جمعيتي آسيا و اقيانوسيه

[1] . William Goode

1.Modernization